

نشریه أسوه

دوهفته نامه سیاسی-مذهبی هیئت عاشقان ثارالله دانشگاه علوم پزشکی تبریز



شماره نهم | سال اول

آذر ماه ۹۹

سرمقاله



تحلیلی بر حادثه

تخریب آلونک در بندرعباس؛

دربار تکرار این وقایع چه باید کرد؟

صفحه ۲

بیانیه هیئت عاشقان ثارالله دانشگاه علوم پزشکی تبریز درباره حادثه ترور شهید محسن فخری زاده

۶ ۴

استاد یوسف و سهیل؛ امام سجاد (ع)

چهارشنبه سوری؛ نقطه عطف رلاتیویسم فرهادی

۱۰ ۸

دنیای سوفی (قسمت دوم)

مقدمه‌ای بر سیاست انسانی (۱)

۱۴ ۱۲

سبک زندگی کرونایی



@SM_Sadeghii

ارسال نظرات، انتقادات و پیشنهادات:

مارا دنبال کنید :



@heyat_tbzmed

@tabsir_tbzmed



نشریه اُسوه

دوهفته نامه سیاسی-مذهبی

صاحب امتیاز:

هیئت عاشقان ثارالله

مدیر مسئول:

دبیر هیئت عاشقان ثارالله

سر دبیر:

سید محمد صادقی

گرافیک و صفحه آرایی:

سید محمد مهدی بازرگان

هیئت تحریریه:

میرکاظم سید اکبری

عرفان میرعالی

علی کمالی

علی اسدی جلودار

سید محمد موسوی

سید محمد صادقی

عطالله عطایی

محمد رضا صیدیان

سپهر محمودی آذر

هادی پایدار

داوود قوی

محمد مهدی پور

مهدی غلامی

عدنان حامدسلطانی

تحلیلی بر حادثه

تخریب آلونک در بندرعباس؛

دربرابر تکرار این وقایع چه باید کرد؟

محمد امین سعیدی

دانشجوی پزشکی

بندرعباس می گویند قبل از اقدام به تخریب، چند بار به این خانواده هشدارهای لازم داده شده بود اما به علت عدم اعتنا به هشدارهای شهرداری، مأمورین شهرداری جهت اجرای قانون مستقیماً وارد عمل شده اند.

شرح واقعه از زبان رئیس سازمان بازرسی کل کشور:

رئیس سازمان بازرسی در گزارش خود به رئیس دستگاه قضا اعلام کرد: «اقدام صورت گرفته از سوی مأموران شهرداری برای تخریب این آلونک، هیچ یک از تشریفات قانونی نظیر کسب مجوز مقام قضایی یا حضور نیروی انتظامی را طی نکرده که این کار واجد وصف کیفی تشخیص داده شده و برخورد قانونی با مقصران حادثه در دستور کار قرار گرفته است.»

تحلیل و نقد ماجرا:

آنچه از زبان مسئولین شهری بندرعباس در توجیه اقدامشان شنیده می شود، «اجرای قانون» است. اجرای قانون امری مثبت و نیک است اما به نظر می آید که در ارائه این استدلال،

شرح اولیه واقعه:

در روزهای اخیر، ویدیویی در شبکه های اجتماعی منتشر شد که وقتی مخاطب، آن را می دید، در لحظه لحظه آن همچون یک تراژدی تلخ، احساساتش -به حق- جریحه دار می شد. این اتفاق ناگوار که اولین اتفاق از این دست هم نبود، وجدان و ذهن مخاطب را درگیر می کرد که اصولاً چرا چنین حوادثی رخ می دهد و چه راهکاری برای جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در آینده وجود دارد؟ پرسش هایی که به پاسخ هایی درخور و عمیق نیاز دارند.

شرح واقعه از زبان مسئولین بندرعباس:

مسئولین شهرداری بندرعباس اعلام کردند، این آلونک در زمین های ملی، بدون مجوز و غیرقانونی ساخته شده و علاوه بر این در بستر رود و در مسیر سیلاب نیز قرار داشته است. اصول ساخت مقاوم بنا هم در آن رعایت نگشته است؛ امری که می توانست در حوادث نامترقبه آینده منجر به بروز اتفاقات ناگواری برای ساکنین خانه شود. از طرفی مسئولین شهرداری



چند موضوع مهم توسط مسئولین متولی امر نادیده انگاشته شده است:

نخست: آنچه از گزارش دستگاه قضا برمی آید نشانگر آن است که اقدام شهرداری بندرعباس آنچنان هم «قانونی» نبوده است. در فرآیند تخریب یک بنا، کمیسیونی از مقامات مختلف محلی با حضور قاضی تشکیل می‌گردد که در آن قاضی، با توجه به شرایط مختلف موجود درباره تخریب یا عدم تخریب تصمیم می‌گیرد؛ فرآیندی که با توجه به گزارش سازمان بازرسی گویا در حادثه فوق به طور کامل طی نشده و مجوز قضایی صریحی دال بر «تخریب» صادر نشده است. نکته دیگر آن است که بعد از صدور مجوز قضایی مبنی بر تخریب، نیروی انتظامی باید بر عملیات تخریب نظارت داشته باشد که این مورد نیز اجرا نشده است. راهکار درست حداقلی در مسائل فوق آن است که کمیسیون مزبور، در صورتی که اطمینان باید وضع معیشتی ساکنین یک خانه به نحوی است که با تخریب بنا، امکان جایگزینی خانه دیگری برای آنان وجود نخواهد داشت، موقتاً و تا زمان تأمین مسکن مناسب از تخریب بنا صرف نظر کند تا آسیبی متوجه ساکنین خانه نشود. در صورتی هم که برای تخریب بنا، تعجیلی وجود داشته باشد، کمیسیون و شهرداری با دعوت از نهادها و افراد خیر و حمایتگر اجتماعی، ساکنین بنای تخریب شده را سریعاً تحت پوشش حمایت‌های اجتماعی خود قرار دهند.

دوم: در نگاهی عمیق‌تر به مباحث این‌چنینی، مسئولین امر باید از خود این سؤال را بپرسند که هدف «نهایی» از اجرای قانون چیست؟ مگر نه اینکه تمامی قوانین در نظام دینی حاکم بر کشور ما، در نهایت برای تحقق رفاه مادی و معنوی اعضای جامعه نگاشته می‌شوند؟ و مگر هدف نهایی آن دسته از قوانینی که مرتبط با وضعیت مادی جامعه‌اند، مبارزه با فساد، فقر، بیکاری و رفع مشکلاتی چون نابرابری و بی‌عدالتی از جامعه نیست؟ مگر جز این است

که قانون برای سهل ساختن وضعیت زندگی افرادی که به لحاظ مالی در مضیقه‌اند و تدوین سازوکارهایی جهت نظارت بر اموال ثروتمندان بنیان نهاده شده است؟

پس مسئولین امر باید در ذهن و وجدان خود به این پرسش پاسخ دهند که آیا اقدامشان در تخریب یک آلونک، نقض غرض قانون‌گذار بوده؟ آیا هدف فرعی «رعایت قانون در جهت تحقق انضباط شهری» از هدف اصلی و غایی «رعایت قانون در جهت تحقق رفاه حال اعضای جامعه (مخصوصاً قشر فقیر جامعه)» مهم‌تر بوده است؟ شاید مسئولین شهرداری در پاسخ بگویند: «شهرداری وظیفه برقراری عدالت و رفاه اعضای جامعه را برعهده ندارد و این موارد وظیفه دولت است و شهرداری صرفاً به اجرای وظیفه خود که حفظ انضباط شهری است، می‌پردازد.» درباره این استدلال باید گفت هرچند که وظیفه اصلی در حوزه رسیدگی به امور معیشتی و مسکن مردم برعهده دولت است و لازمه حل ریشه‌ای مشکلات فوق تشکیل «دولتی کارآمد» است اما شهرداری هم به نوبه خود در راستای کمک به شهروندان مستحق، به لحاظ قانونی فاقد اختیار نبوده و می‌تواند در حیطه وظایف خود سرپرستی بخشی از امور فقرا یا افراد بی‌خانمان را برعهده بگیرد، همچنین شهرداری قادر است با تعامل و رایزنی

با نهادهای حمایتگر اجتماعی، برنامه مدونی برای جلوگیری از گسترش بی‌خانمانی در سطح شهر نیز اجرا نماید. لذا استدلال فوق، توجیه نادرستی برای این رخداد است.

سوم: در جمع‌بندی مطالب گفته شده به این نتیجه می‌رسیم که اصل نخست در اجرای هر اقدام و طرحی باید آن باشد که در صورت اجرای آن اقدام، هیچ شهروند عادی از جامعه، از ۴ حق اولیه خود یعنی «حیات، خوراک، پوشاک و مسکن» محروم نشود؛ در این صورت چنانچه برای انضباط شهری و جلوگیری از ساخت‌وسازهای غیرقانونی یا هر مورد دیگری، گریزی از تخریب یک بنا هم نباشد، باید اثبات شود که ساکنین آن بنا امکان مالی خرید یا اجاره بنای دیگر را بعد از تخریب بنای فعلی دارند. در غیر این صورت نهادهای حمایتی با دستور دولت، متکفل امور معیشتی آنان شده و بنایی با حداقل امکانات را به شکل رایگان در اختیارشان قرار دهند.

واقعیت آن است که اجرای کامل این راهکار به نحوی هماهنگ در کشور تنها با وجود دولتی میسر است که آیین‌نامه‌های مدون و دقیقی را در این زمینه به تمامی نهادهای ذی‌ربط ابلاغ کرده و ضمانت اجرایی، تمایل و اشراف نظارتی لازم را نیز جهت تحقق آن داشته باشد.



استاد یوسف و سهیل؛

امام سجاد (ع)

داوود قوی

دانشجوی ارشد ژنتیک



سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَشْيَاءِ، وَ سَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءِ.
در این دنیا سرور مردم، سخاوتمندان هستند؛ و در قیامت سید و سرور مردم، پرهیزکاران خواهند بود.
بهارالانوار ج ۳۸، ص ۷۷

خورشید از کدام طرف درآمده سهیل جان... سلام، ببخشید دیر کردم، داشتم به چند تا دانشجو جواب پس می‌دادم. البته اگر با هم قرار نداشتیم تا نماز ظهر هم بحثمان طول می‌کشید، خدا رو شکر که قشر دانشجو دیگر به راحتی همه چیز را قبول نمی‌کند و دنبال استدلال و منطق می‌گردد. خب امام حسین را تمام کردیم و به امید خدا بریم سراغ امام سجاد... یک جمله از کتاب را برایت می‌خوانم که اگر قرارش دهیم خیلی از شبهات، خواهناخواه حل می‌شود؛ «سیره هرکس به معنای واقعی کلمه، آن گاه روشن می‌شود که ما جهت‌گیری کلی آن شخص را بدانیم و سپس به حوادث جزئی زندگی او بپردازیم؛ اما اگر آن

تریپ رفاقت برداشته بود. من هم برای اینکه کمی صمیمی‌تر شویم، نگاهی به کتاب انسان ۲۵۰ ساله پایین جانمازش انداختم و گفتم: «استاد بهتان نمی‌آید رمان بخوانید!» جمله‌ای که مقدمه‌ای برای جلسات دوفقره پنجشنبه‌ها و از همه مهم‌تر یک رابطه دوستی شد. تازه می‌فهمم منظور از اینکه یک جمله می‌تواند زندگی انسان را تغییر دهد، یعنی چه. امروز خلاف جلسات قبل من زود آمده بودم و هنوز تا ساعت ۱۱ چند دقیقه‌ای مانده بود. در حالی که سرم را به صورت آونگ‌وار به نوک کتاب می‌زدم، شروع به دوره بخش امام سجاد(ع) و طرح مباحث آن در ذهنم نمودم. وقتی دست استاد یوسف را روی شانه‌ام حس کردم، سرم را بالا آوردم و سلام گفتم.

به راستی چه شد که اولین دوست صمیمی یک جدیدالورود ژینگول کرده، استادی روحانی شد؟! این سؤال را در حالی که گوشه نمازخانه، به دیوار زیر پنجره تکیه داده بودم، از خودم پرسیدم. به یاد همان روزهای اول قبولی در دانشگاه افتادم. تصمیم گرفتم نماز ظهر را به جماعت بخوانم اما آن قدر دست‌دست کردم که به رکعت دوم رسیدم. در صف پنجم، کنار یک روحانی ایستادم و با عجله تکبیرة الاحرام گفتم. وقتی نماز تمام شد با لبخند گرمی به من گفت: «قبول باشد!» تا چشمم در چشمانش افتاد هول شدم و پاسخ دادم: «از شما هم قبول باشد استاد!» اندیشه اسلامی درس می‌داد و یک جلسه هم سر کلاسش رفته بودم. در همان جلسه اول خیلی با بچه‌ها گرم گرفته و



« حیوان گرایی

علی اسدی جلودار

امروزه همه کمونیسم را با اقتصاد فلجش می‌شناسند از حذف پول گرفته تا تنظیم واحدهای عجیب و غریبش. اندیشه‌ای که در دورانی روح آزادی خواهان جهان را به اسارت برده بود و انقلاب‌هایی را در سراسر جهان به وجود می‌آورد. کمونیسم نیز از جنس همان سوسیالیسم است منتهی این بار برخلاف آن کاملاً دین را نفی می‌کند و آن را «افیون توده‌ها» می‌خواند؛ همان شعاری که در غرب با لفظ «خدای مرده» شناخته می‌شود. ابعاد و باورهای این مکتب مرده نیز دقیقاً همانند سوسیالیسم است. این ایدئولوژی سیری جبری برای جوامع در نظر می‌گیرد که به ترتیب شامل: کمون اولیه، نظام‌های برده‌داری، فئودالی، کاپیتالیستی، سوسیالیستی و در نهایت کمونیستی است. در واقع مارکس و انگلس نظریه داروین را در بعد اجتماع پیاده کرده و اصولاً تفکری را ساختند که با کاپیتالیسم دو روی یک سکه را تشکیل می‌دهند چرا که کاپیتالیسم نیز تفسیری از نظریه داروین و جبرگرایی است. این سیستم برای کشورهای صنعتی طراحی شده بود ولی به شکل عجیبی اولین بار در شوروی غیرصنعتی آن روز به کار رفت که شکست خورد چه بسا که این امر اتفاقی نبوده... درباره کمونیسم همین بس که خود مارکس گفته: «من کمونیست نیستم».

چشم! حضرت آقا، خودشان چند صفحه بعد می‌فرمایند: بنابراین در زندگی امام سجاد ما باید در جست‌وجوی هدف کلی و خط‌مشی اساسی یعنی تحقق همان آرمان امام حسن و حسین برای بازگشت حکومت اسلامی به ائمه باشیم.

بیشتر مغلطه است تا دروغ، چرا که همه دعاهایی که خواندند، مناجات‌ها و رازونیزهایی که به صورت صحیفه سجادیه درآمده است، تمام این‌ها را با توجه به آن خط کلی باید تفسیر کرد. اما گوشه‌نشینی امام بنا بر شرایط خفقان آور جامعه و راهکاری سیاسی برای حفظ و قوت‌بخشیدن به تشیع بود تا در نهایت مقدمات لازم برای بازگرداندن خلافت به صاحبان اصلی آن فراهم شود. معنای این کناره‌گیری از سیاست نیست!

دوست دارم مثالی از آمریکا و یکی هم از جمهوری اسلامی بزنم؛ سیاست کلی آمریکا استعمار و استکبارطلبی است؛ فرقی نمی‌کند ترامپ باشد یا بایدن، نتیجه یکیست؛ زورگویی زبانی جز قوت اقتصادی، نظامی و فرهنگی نمی‌فهمد! در مورد جمهوری اسلامی نیز باید بگویم همان هدف آدم تا خاتم و اهل بیت را دنبال می‌کند، یعنی فراهم کردن بستر ظهور و تشکیل تمدن اسلامی. حال اگر بی‌لیاقتی و خیانت کارگزاران همچون غباری شیشه آن را کدر می‌کند چاره‌اش پاک کردن و اصلاح آن است نه شکستن شیشه!

اختیار دارید حاجی... مرا یاد داستان شاهزاده و گدا انداختید که جایشان را عوض می‌کنند.

جهت‌گیری کلی دانسته نشد یا غلط دانسته شد، آن حوادث جزئی هم بی‌معنی یا دارای معنی نادرستی خواهد شد و این مخصوص امام سجاد یا سایر امامان نیست بلکه این اصل در مورد زندگی همه صدق می‌کند. «حالا سهیل خان تفسیرش با شما؟»

آفرین پسر، حالا آیا اینکه عده‌ای می‌گویند امام سجاد در گوشه‌ای نشسته و به عبادت مشغول بود و کاری به سیاست نداشت، دروغ است؟

زدی تو خال! بحث در مورد چرایی گوشه‌گیری امام سجاد و در خفا کارکردن آن حضرت به طور مفصل در کتاب شرح داده شده است. پس بهتر است فعلاً از آن بگذریم و روی بحث خودمان تمرکز کنیم؛ آیا می‌توانی برای اینکه هر انسانی و جریانی را باید بر اساس مشی کلی و نه حاشیه‌های آن قضاوت کنیم، مصداقی از زمان حال بیاوری؟

احسنت سهیل جان، فکر کنم با این شرایط از هفته بعد پست مرا هم در دانشگاه اشغال کنید؟

بله ولی آن هم با میل شاهزاده بود، ههههه! صدای اذان می‌آید، اگر دوست داشته باشی هفته بعد هم اجازه می‌دهم شاهزاده باشی و از منبر رفتن کیف کنی... .

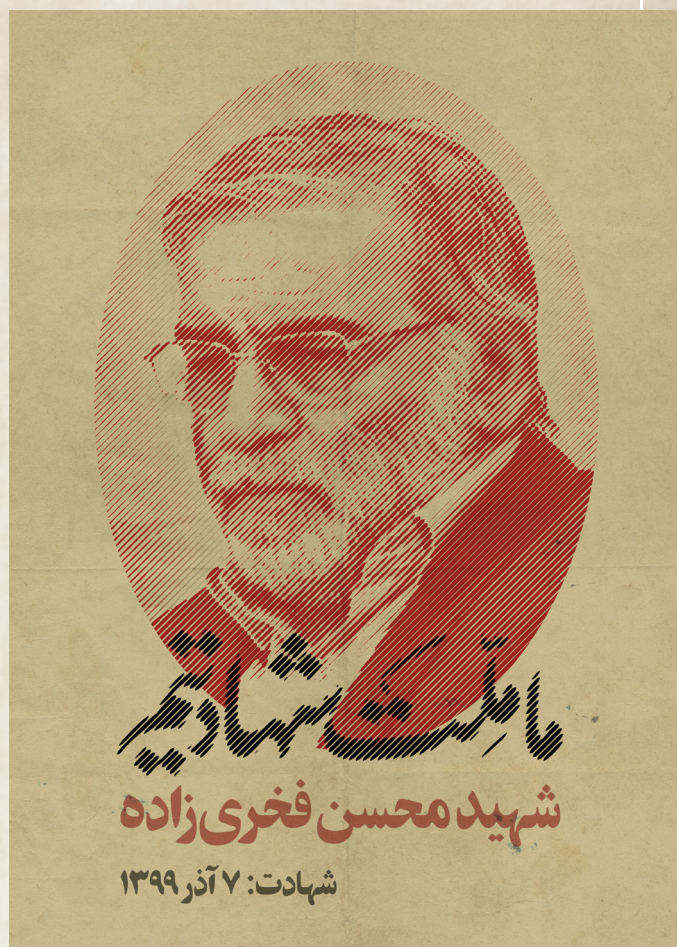


بیانیه هیئت عاشقان ثارالله

دانشگاه علوم پزشکی تبریز

درباره حادثه ترور

شهید محسن فخری زاده



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

پاسخ به این راهبرد دشمنان نیز عملکرد مسئولین و دانشمندان کشور دقیقاً در خلاف جهت خواسته‌های دشمنان است، بدین معنی که هر کدام از آنان به سهم خود نباید اجازه دهند مسیر پیشرفت علمی به هر دلیلی متوقف شده یا دچار فرسایش و کنده‌ی گردد. بدیهی است چنانچه سیر اقتدار علمی با سرعت و قدرت هر چه تمام به پیش رود، دشمنان از اقداماتشان مایوس شده و اهدافشان نامحقق خواهد گشت.

ترور دانشمندان هسته‌ای و دفاعی کشور به این سبک و سیاق و با ارتکاب تمام ریسک‌های امنیتی توسط دشمنان، قطعاً با دو هدف مهم در حوزه علمی صورت گرفته؛ نخست متوقف ساختن یا کند نمودن مسیر پیشرفت علمی ایران در حوزه‌های مهم ایجاد کننده بازدارندگی و اقتدار و دوم مایوس‌سازی و ایجاد ترس در مسئولین و دانشمندان علمی کشور نسبت به ادامه دادن راه کسب اقتدار علمی.

بی‌گمان شهادت هنر مردان خداست و ما باورمند به این سخن استاد شهید مطهری هستیم که گفت: هیچ وقت، خون شهید هدر نمی‌رود، خون شهید هر قطره اش، تبدیل به صدها قطره و هزارها قطره، بلکه به دریایی از خون می‌گردد و بر پیکر اجتماع وارد می‌شود.



دست برداریم

حتی ترورهای ناجوانمردانه دشمنان هم نمی تواند ملت ایران را از رسیدن به اهدافش متوقف کند.

به یاد شهید سرفراز محسن فخری زاده

شکی نیست که یکی از اهداف مهم امنیتی دشمنان صهیونیستی و احتمالاً برخی متحدینشان از این جنایت، قدرت نمایی خود از یک سو و ناامن سازی ایران از سوی دیگر بوده است. بعید نیست پروژه ناامن سازی کشور ابعاد دیگری نیز داشته باشد و در آینده نیز مجدداً پیگیری شود. امنیت کشور اصلی ترین و مهم ترین مولفه‌ای است که در هیچ حالتی، هیچ خدشه‌ای نباید به آن وارد گردد، چرا که در نبود آن، امکان هیچ نوع حرکت، پیشرفت و آبادانی هم وجود نخواهد داشت. در این زمینه به جد از نهادها و مقامات امنیتی و اطلاعاتی خواهانیم که با هوشیاری مضاعف مانع از اقدامات خرابکارانه دشمنان در راستای ناامن سازی کشور شده و با تلاش خستگی ناپذیر خود، اجازه عملی نمودن نقشه‌های ضدامنیتی آنان را ندهند.

پاسخ متناسب به این حادثه نیز امری است که توسط مسئولین امر باید بسیار جدی تلقی شده و از آن غفلت نشود. هر نوع محافظه کاری و عدم پاسخ معقول و متناسب، منجر به برداشت اشتباه دشمنان درباره میزان قدرت پاسخ ایران شده و دست آن‌ها را برای اقدامات دیگری از این قبیل بازتر خواهد گذاشت. شکی نیست که تعیین زمان و جزئیات این پاسخ باتوجه به مولفه‌های گوناگون، برعهده کارشناسان و مسئولین مرتبط است اما این پاسخ باید به نحوی بازدارنده و به گونه‌ای اجرا شود که تمامی دستگاه‌های نظامی و امنیتی دنیا و نیز افکار عمومی متوجه گردند ایران هرگز در پاسخ به چنین عملیات‌هایی سکوت پیشه نکرده و جواب لازم را هرچه قاطع‌تر و درعین حال با حفظ تعقل لازم می‌دهد.

هیئت دانشجویی عاشقان ثارالله دانشگاه علوم پزشکی تبریز ضمن عرض تبریک و تسلیت شهادت دانشمند شهید محسن فخری زاده خدمت مقام معظم رهبری و مردم شریف ایران، به نوبه خود این اقدام تروریستی - تجاوزکارانه و مغایر با قواعد انسانی را محکوم می‌نماید.

امید است چنین حوادث تلخ و ازدست دادن سرمایه‌ها و ذخایر بزرگ انسانی کشور در آینده تکرار نگردند که طبیعتاً تحقق دائمی این امید، تنها با برجیده شدن طومار صهیونیست‌ها و مستکبرین عالم محقق خواهد گشت. سنتی الهی که سرانجام به خواست و اراده خداوند متعال و در زمان تعیین شده توسط آن مقتدر منتقم رخ خواهد داد.



گوشه‌ای برای تنهایی ام

دنیای سوفی

(قسمت دوم)

داوود قوی

دانشجوی ارشد ژنتیک



عمق برخی کتاب‌ها به اندازه یک

کهکشان است. وقتی سوار بر سفینه

خیال تا مرکز آن پرواز می‌کنیم،

تجربیهایی را پشت سر می‌گذاریم

که مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد.

درست است سر راهمان پر است از

سیاه‌چاله‌هایی که مانند شمشیری

دولبه، در انتظار سقوط ما هستند ولی

آیا این دلیلی می‌شود تا بی‌خیال چنین

سفر سرنوشت‌سازی بشویم؟

اگر بفهمید امروز که را دعوت کرده‌ام، شاخ درمی‌آورید، یک مهمان از نروژ داریم، حالا سرتان را بچرخانید تا پیرمرد باز یگوشی که در حال زیر و رو کردن نورون‌های مغزم است را ببینید... و اینک این شما و این یوستین گورد، نویسنده دنیای سوفی! خیلی خوش آمدید استاد، تا شما یک چاق سلامتی با مخاطبان ما بفرمایید، من در خدمت شما هستم.

« مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که بشریت به سوی تعقل و آزادی بزرگ‌تری در حرکت است. رشد تاریخی، با همه جست‌وجیز و توقف‌های آن، به سمت جلو بوده است؛ به همین جهت گفته می‌شود که تاریخ هدفمند است. »



قصد جسارت نداشتیم یوستین جان، ممنونم که وقت گرانبهاتان را در اختیار ما قرار دادید، اگر فرمایشی نیست با مخاطبان عزیزمان خداحافظی کنیم تا شما هم به مینی-بوس سهره اسکاندیناوی برسید.

اگر اجازه بدهید عرائضم را با یک بخش دنیای سوفی به اتمام برسانم:

«آیا چیزی هست که همه به آن علاقه‌مند باشیم؟ آیا چیزی هست که مربوط به همه - صرف نظر که کی هستند و کجای جهان زندگی می‌کنند - باشد؟ آری، سوفی عزیز، مطالبی هست که قطعاً مورد علاقه همگان است. و موضوع بحث دوره آموزشی ما دقیقاً همین‌هاست... مهم‌ترین چیز در زندگی چیست؟ اگر این سؤال را از کسی بکنیم که سخت گرسنه است، خواهد گفت غذا! اگر از کسی پرسیم که از سرما دارد می‌میرد، خواهد گفت گرما! و اگر از آدمی تک و تنها همین سؤال را بکنیم، لابد خواهد گفت مصاحبت آدم‌ها... ولی هنگامی که این نیازهای اولیه برآورده شد، آیا چیزی می‌ماند که انسان بدان نیازمند باشد؟ فیلسوفان می‌گویند بلی! به عقیده آن‌ها آدم نمی‌تواند فقط دربند شکم باشد. البته همه خوردوخوراک لازم دارند. البته که همه محتاج محبت و مواظبت‌اند. ولی از این‌ها که بگذریم، یک چیز دیگر هم هست که همه لازم دارند و آن این است که بدانیم ما کیستیم و در اینجا چه می‌کنیم...»

خب بهتر است از بحث‌های سیاسی خارج شویم. کتاب با یک نثر روان و جذاب شروع می‌گردد، ولی رفته‌رفته اطلاعات بیشتری از فلسفه و نظریات فلاسفه مطرح می‌کند. به نظر شما این قضیه باعث خستگی خواننده نمی‌شود؟

قبل از اینکه هرکاری را شروع کنیم باید بدانیم هدف ما از آن کار چیست، آیا انتظار دارید دستتان را زیر سر بگذارید، پایتان را روی پا بیندازید و در حالی که خمیازه می‌کشید کتاب را ورق بزنید؟ قطعاً نه! هدف از نگارش این کتاب را هم ابتدای عرائضم مطرح کردم. علی‌ای حال توصیه‌ای که برای خوانندگان دارم، یک جمله است؛ خود را در نقش سوفی قرار دهید و به توصیه‌هایی که به او کرده‌ام، گوش فرا دهید.

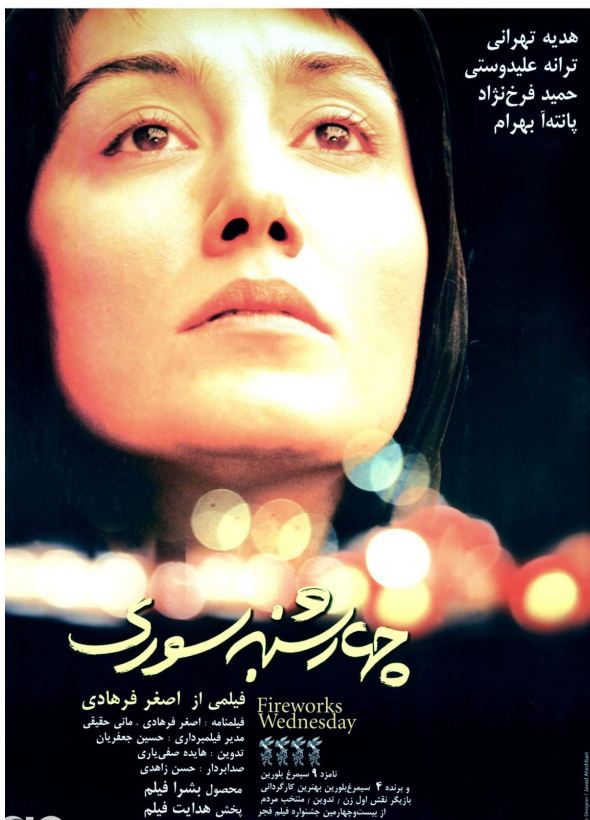
برخی شما را متهم به سوگیری، غلو و حتی سانسور برخی از فلاسفه غرب کردند، چه توضیحی برای این موارد دارید؟ به عنوان مثال، چرا به چشم نقد هم شده نظریات فلاسفه‌ای که پیرو فلسفه اسلامی و شیعی بودند را مطرح نکردید؟

ههههه، شما مرا اینجا دعوت کرده‌اید تا مهمانان خود را متقاعد کنید کتاب را بخوانند، نه کار و کاسبی مرا کساد کنید! من شنیدم اسلام معتقد است اصول دین باید اکتسابی باشد نه موروثی. در ثانی رهبر شما تأکید کرده است که جوانان کتاب مرا بخوانند، پس به جای اینکه سوگیری‌های مرا جلوی چشم بیاورید، فلسفه‌ام را به سفسطه کشید و آن قدر اما و اگر بیاورید تا مطمئن شوید شاگرد ملاصدرا می‌شوم، ذهن خویش را باز بگذارید تا هدف پیشوایان از معرفی این کتاب را متوجه شوید. اصلاً هم کاری به چاپ میلیونی و ۶۰ زبانی‌اش نداشته باشید!

سلام! امروز مهمان مغز نویسنده هستیم، اما این مغز به ظاهر کوچک، دنیای بزرگی در خود دارد، فلسفه یعنی همین، شناخت جهان بی‌انتهای هر شیء ناچیز! به قول ارسطو: «فلسفه با شگفتی و حیرت در برابر جهان آغاز شد؛ بنابراین هر انسانی به نوعی فیلسوف و تحت تأثیر فلسفه است چرا که زندگی خود را هر چند ناخودآگاه، بر اساس جواب‌هایی که به این سؤالات بنیادین می‌دهد، بنا می‌نهد.» چه خوب می‌شود اگر هر انسانی به عنوان یک سوفی آموذسن، ناخودآگاهش را اصلاح کند و به این پرسش‌ها، پاسخ آگاهانه بدهد.

چی شد به این فکر افتادید که گره‌های کور فلسفه را با انگشتان ظریف داستان‌پردازی باز کنید؟

من به عنوان یک دبیر فلسفه، دغدغه کتابی را داشتم تا برای جوانان فلسفه و تاریخش را به زبان ساده و دلچسب توضیح دهد، برای همین نیز خودم دست به کار شدم. البته گنجاندن فلسفه در قالب داستان می‌توانست مثل هل‌دادن یک گوی سنگین در سربالایی، سخت و خسته‌کننده باشد. پس آن را سوار بر دو چرخ تخیل و معما کردم تا پیمودن راه کمی لذت‌بخش‌تر باشد. شاید بگویید دارم پیازداغش را زیاد می‌کنم، راستش را بخواهید اگر قرار بود ژنتیک را در قالب داستان معرفی کنم کاره ساده‌تری داشتم چون فقط کافی بود قصه انسانی را تعریف کنم که پدر بزرگش یک میمون است! البته برای منطقی نشان دادن داستانم، همان اول ذکر می‌کردم که پدر و مادر این بچه آدمیزاد در یک آتشفشان سقوط کرده و هیچ اثری ازشان باقی‌نمانده است... لطفاً ناراحت نشو! من فقط یک قربانی دیالوگ‌هایی هستم که سردبیر اضافه کرده است، بین خودمان باشد ولی فکر کنم دلیلش به‌خاطر این باشد که متن یک صفحه را پر کند!



هدیه تهرانی
ترانه علیدوستی
حمید فرخ‌نژاد
پانته‌آ بهرام

چهارشنبه سوری؛ نقطه عطف رلاتیویسم فرهنگی

هادی پایدار
دانشجوی پزشکی

خدمات نظافتی کار می‌کند، روز چهارشنبه سوری از شرکت نظافت با او تماس می‌گیرند و او برای نظافت به خانه خانواده‌ای متوسط وارد می‌شود. فضای پرتنش و غم‌انگیز خانه، به همراه غوغای انفجار ترقه‌های چهارشنبه‌سوری فضایی بی‌ثبات و ناآرام به وجود آورده است. مزده (هدیه تهرانی)، خانم خانه، در هیئتی سراپا سیاه و با حرکاتی عصبی، حالتی غریب دارد. مزده به رابطه همسر خود (حمید فرخ‌نژاد) و زن همسایه (پانته‌آ بهرام) مشکوک شده و زندگی خانواده در آستانه نابودی است. دست آخر مرد، به ظاهر در نظر همسرش تبرئه می‌شود و پیش از عید آشتی می‌کنند؛ هرچند تنهایی و دوری آدم‌های قصه ادامه خواهد داشت. اما در پایان فیلم مشخص می‌شود که سوءظن مزده به همسرش کاملاً درست بوده است...

فیلم تا جایی که مخاطب دیگر مطمئن می‌شود مزده بی‌جهت به مرتضی بدبین بوده است و مرتضی رابطه‌ای با سیمین نداشته است، پیش می‌رود و وقتی که باور کردیم همه چیز درست

اما برای مثال در فیلم جدایی نادر از سیمین، هنگامی که گره‌گشایی فیلم صورت می‌گیرد، متوجه می‌شویم فیلم‌ساز حقایق اصلی قصه را با ما در میان گذاشته است و حفره‌های عمیقی در فیلمنامه اثر هویدا می‌شود. این نکته را هم فراموش نکنیم که دوربین رو دست، که از مؤلفه‌های فیلم‌های فرهنگی است، موجب سردرگمی و گیجی مخاطب شده و اجازه نمی‌دهد که ما عمق شخصیتی افراد حاضر در ماجرا را به وضوح ببینیم. برای اطلاع از صحت گفتار نگارنده، بار دیگر فیلم جدایی نادر از سیمین را به تماشا بنشینید. با اینکه اکثر قریب به اتفاق فیلم درون خانه نادر و همسرش پیش می‌رود اما چرا هیچگاه نمی‌شود پلان درستی از ساختار خانه آن‌ها در ذهن، تصور کرد؟

به فیلم چهارشنبه سوری بپردازیم:

نزدیک عید است و همه مردم مشغول خانه‌تکانی و استقبال از سال نو هستند. دختر جوانی به نام روح‌انگیز (ترانه علیدوستی) که خود را آماده ازدواج می‌کند، در یک شرکت

چهارشنبه سوری را می‌توان اولین فیلم از سه گانه معروف فرهنگی (چهارشنبه سوری، درباره الی و جدایی نادر از سیمین) دانست. هرچند او طریقه خاص فیلم‌سازی‌اش را در فیلم‌های بعدی تکرار کرد و سینمای خود را ساخت. البته شاید فیلم‌سازی او را سینما ندانست، فی‌المثل او به معنای هیچکاک، تعلیق ایجاد نمی‌کند. تعریف تعلیق، به گفته آلفرد هیچکاک، چنین است:

«مخاطب باید از احتمال رخداد وحشتناکی مطلع باشد که بازیگر آن را نمی‌داند.»

به جرأت می‌توان گفت، نمونه عالی تعلیق در فیلم سرگیجه ۱۹۸۵، مشاهده می‌شود. در تعلیق به معنای مصطلح آن، نویسنده در فیلمنامه و کارگردان در تک‌به‌تک دکوپاژهای فیلمش، شرایطی را ایجاد می‌کنند که مخاطب آرام‌و‌قرارش را از دست می‌دهد و با اطلاعاتی که از جریان کلی فیلم به دست آورده، منتظر اتفاقی ناگهانی است و همین دل‌نگرانی درونی است که او را بر روی صندلی سینما، چند ساعت نگه می‌دارد.



عباس (ع) دروغ می گوید (شخصیتی که تشابه بسیاری به راضیه در جدایی نادر از سیمین دارد). جالب اینجاست که فیلم با صحنه‌ای از گیرکردن چادر روحی به چرخ موتور و در نتیجه چپ کردن موتور شروع می‌شود. در این گونه صحنه‌هاست که نگاه بدبینانه فیلم‌ساز نسبت به قشری از جامعه مشخص می‌شود که آنان را به ظاهر مؤمن و در باطن، پر از رذیله‌های اخلاقی معرفی می‌کند. در صحنه افتتاحیه، نشان می‌دهد که طرز تفکر مرسوم در جامعه که با تاسی از دین و مذهب به وجود آمده، در آستانه فروپاشی است و باید چاره‌ای دیگر درباره شرع و مسلک فکری مردم اندیشید. از نگاه او طبقه متوسط معرفی شده در فیلم که آمیزه‌ای از زنان و مردان مدرن هستند، اتوپیای فکری مهندسی شده و به واقع پیشگویی کارگردان و یا توقعی است که او از مردم در مورد پشت کردن به اخلاق منسوخ و سنتی و تحول به سوی ساختن جامعه‌ای مدرن و مقلد غربی، انتظار دارد؛ غافل از آنکه آبشخور عرف عام جامعه ما، نه تفکراتی چنین نوگرایانه، بلکه اصول و معارف ناب اسلامی است.

است و با نظر و اعتقاد افراد تغییر نمی‌یابد - و هم از نظر عرف و عقل، امری کاملاً مردود و غیرقابل قبول است. فیلم‌ساز نیز هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را در پشت پرده‌ای از ساختار دراماتیک فیلم، پوشیده نگه دارد و سرانجام از دید نکته‌بینان و ظریف‌اندیشان، اعتقادات کارگردان و نویسنده کشف خواهد شد. دروغ‌های زیادی توسط تک تک به تک شخصیت‌های فیلم به زبان می‌آید اما از همه جالب‌تر، دروغ‌گوبودن روح‌انگیز است که خارج از فضای شهری و مدرن رشد کرده است و با چادری که برسر دارد نماد قشر مذهبی جامعه به شمار می‌رود. از طرفی، وی، انسان ساده‌لوحی تصویر شده است که در شرکت و جاهای دیگر فیلم رفتارهای ساده از نوع روستایی از خود بروز می‌دهد، مثل وقتی که برای بند انداختن صورت و برداشتن ابرو، به شوهرش زنگ می‌زند تا از او اجازه بگیرد؛ و زنان متجدد فیلم به او یاد می‌دهند که خوب نیست همه چیز را به شوهرت بگویی. از طرف دیگر روح‌انگیز، مار هفت‌خطی است با خون‌سردی و به‌راحتی، همراه با چاشنی قسم امام حسین (ع) و حضرت

است و سوءظن مزده و احتمالاً بخش عمده‌ای از مخاطبان بیهوده بوده است، فرهادی، با نشان دادن سکانس دیدار مرتضی و سیمین در درون ماشین همه ساخته‌های ذهنی مخاطب را برهم می‌زند...

اما چرا هیچ‌گاه نفرتی از مرتضی در دل مخاطبان پیدا نمی‌شود؟ آن‌ها در طول فیلم دیده‌اند که مرتضی با دل‌مشغولی‌های فراوان نزدیک عید و تشویشی که برای او پیدا شده، با همسرش بدرفتاری می‌کند اما به گونه‌ای سیر داستان ادامه می‌یابد که گویا او پشیمان شده و در صحنه آشپزخانه، که آغشته به احساس و عاطفه همسری است، از مزده عذرخواهی می‌کند. همین اتفاق، او را از شخصیتی خاکستری به قهرمان دوست‌داشتنی قصه تبدیل می‌کند. همین که مرتضی در خودرو، با سیمین حرف می‌زند و از عشق سرکش و بی‌نهایتش نسبت به او پرده بر می‌دارد، مخاطب او را با تمام کاستی‌ها و اشتباهاتش می‌پذیرد، و به عبارتی آشکارتر، به او حق می‌دهد.

این همان حقیقتی است که فرهادی در بیشتر فیلم‌هایش به دنبالش می‌گردد. اخلاق، نسبی است و هیچ‌کس قادر نیست بگوید حق با چه کسی است؟ آیا مزده حق ندارد که مشکوک شود؟ آیا مرتضی حق ندارد که به زنی دیگر علاقه‌مند شود؟ آیا سیمین حق ندارد که زنی تنهاست و به دنبال سرپناهی مطمئن باشد؟ شاید هیچ فیلسوف غربی و متفکر آمریکایی، نتواند به اندازه اصغر فرهادی، نظریه رلاتویسیم (نسبی‌گرایی اخلاقی) را با این عمق و در بستر درام به منصفه ظهور برساند. نسبییت اخلاقی یعنی هیچ اصل اخلاقی ثابتی وجود ندارد و تمام احکام ارزشی از جمله اصول کلی آن‌ها (حسن عدل و قبح ظلم) بر حسب فرهنگ و یا تمایل و سلیقه افراد تغییر می‌کند. از آن جا که پذیرش و عدم پذیرش این نظریه پیامدهای فردی و اجتماعی بسیاری دارد، دست‌مایه هنرمندان و روشنفکران قرار گرفته است. روشن است که این نظریه هم از نظر اسلام - که بیان می‌دارد حق دارای واقعیت خارجی





سبک زندگی کرونایی

سید محمد موسوی
دانشجوی علوم آزمایشگاهی

بهمن ماه سال ۱۳۹۸ بود که وزارت بهداشت اعلام کرد که ویروس منحوس کرونا وارد ایران شد و با آمدنش جان هم‌میهنانمان را گرفت. اوایل همه فکر می‌کردند که این مهمان ناخوانده فقط مهمان دو سه ماه کشورمان است و به زودی همه‌گیری به اتمام خواهد رسید. ولی با گذشت چندین ماه متوجه شدیم که این گونه نیست و ما باید با این ویروس زندگی و سبک زندگی خود را با آن هماهنگ کنیم. در ادامه به سبک زندگی کرونایی می‌پردازیم.

تهی‌دستان بیخشم و از اسراف که هم‌تراز کفر می‌باشد پرهیز کنیم.

پرهیز از اجتماع

چون بیماری کرونا سرایت‌کننده است، اجتماع دو نفر یا بیشتر سبب شیوع آن می‌شود و لذا پرهیز از چنین اجتماعی لازم است. در هر حال، حفظ جان مسلمان واجب بوده و مقدم بر تمام اجتماعات مذهبی و مستحب و جایز (اجتماع در مجلس ترحیم، تشیع جنازه مؤمن، سخنرانی‌های دینی، مسابقات ورزشی، مجالس عروسی و...) می‌باشد و اگر حفظ سلامتی یک مسلمان با کار لازم دیگری مثل حضور در کلاس‌های آموزشی تزاخم پیدا کرد باز سلامتی و حفظ جان یک مسلمان مقدم است (از باب قاعده تزاخم اهم و مهم)

کمک به تهی‌دستان و پرهیز از اسراف فقر، یکی از آثار این بیماری فراگیر است و معلوم است که فقر مثل بیکاری از عوارض افت رشد اقتصادی و رکورد کسب‌وکار می‌باشد. یکی از راه‌های مبارزه با فقر، پرهیز از اسراف و رعایت صرفه‌جویی و قناعت از سوی افراد می‌باشد که بلای فقر از آنان دور است. حضرت علی(ع) فرمود: «فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ»: هیچ فقیری گرسنه نگشت مگر اینکه یک توانگر قوت او را به خود اختصاص داد و از آن بهره‌مند شد. حضرت قبل از سخن فوق بیان کردند که خداوند سبحان قوت فقیران را در اموال ثروتمندان تقدیر و تعیین نمود و در پی آن کلام، جمله مزبور را اظهار داشتند. پس پسندیده است به شکرانه نعمات پروردگار از اموال خود که به ما ارزانی داشته مقداری را به



افزایش اختلافات خانوادگی

از آنجا که بیماری کرونا نباید شیوع پیدا کند، مردم ناچار هستند بر اساس دستورات سختگیرانه بهداشتی بیشتر اوقات خود را در خانه گذرانند و به دور از مراکز کاری، آموزشی، دینی و تفریحی باشند. در چنین شرایطی است که عرصه خانه تنگ و کشمکش‌های خانوادگی آغاز می‌شود.

آموزه‌های دینی به مرد و زن مسلمان و محصور در خانه می‌آموزد که مقداری از وقت خود را برای عبادت و مناجات با خدا از قبیل تلاوت قرآن، تدبیر در آیات قرآن، انجام نمازهای واجب و مستحب، خواندن دعاهای خاص و مقداری از شبانه‌روز خود را به ورزش، سرگرمی‌های مباح، مشاهده فیلم‌های آموزنده، مطالعه کتاب‌های سودمند و گوش دادن به سخنرانی‌های دینی و علمی اختصاص دهد و اگر زن و فرزند ظرفیت و تحمل چنین اشتغالاتی را در خانه ندارند، مرد نباید تمام شب و روز را در خانه مانده و با زن و فرزند خود کشمکش کند.

رسول خدا(ع) می‌فرماید: «إِذَا أَعْسَرَ أَحَدُكُمْ

فَلْيَخْرُجْ وَ لَا يَغْمُ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ» هنگامی که عرصه زندگی برای مرد تنگ (در اثر ناتوانی مالی یا ...) شد، باید (از خانه) خارج (موقتاً) گردد و خانواده و خویشانش را غمگین نسازد. البته، خروج از خانه برای کسب روزی حلال در شرایطی که کار باشد لازم است.

دقت شود که خروج از خانه برای فرزند موجب ناخرسندی والدین می‌شود و نباید انجام شود و کافی است که از محیط مشاخره دور شود به طور مثال به اتاق خود رفته و بعد از گذشتن مدتی که عصبانیت والدین کاهش یافت از پدر و مادر دلجویی کند.

یاد مرگ

شیوع کرونا سبب یاد مرگ از سوی اشخاص زنده و سالم می‌شود و این یکی از آثار مثبت این بیماری است.

حضرت رسول(ع) فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ»: بهترین عبادت یاد مرگ است. از رسول خدا(ع) سؤال شد که آیا کسی با شهیدان راه خدا محشور می‌شود؟ فرمود: «بلی،

هر کس که در یک شبانه‌روز بیست مرتبه مرگ را یاد کند.»

البته افرادی که در این روزهای کرونایی زیاد به یاد مرگ می‌افتند دو گروه می‌باشند: گروهی در ظاهر لباس سیاه می‌پوشند و در شب و روز از اخبار رسانه‌ها جان‌باختن تعدادی از هموطنان را می‌شنوند و اظهار تأسف می‌کنند ولی همچنان از انجام واجبات خدا و ترک گناهان غافل بوده و گویا خدا و معاد در زندگی روزمره آنان هیچ نقشی ندارد. لباس مشکی در عزا و قبرستان می‌پوشد و می‌گرید و همچنان نسبت به دستورات الهی بی‌توجه است.

گروهی هم از یاد مرگ تحول روحی پیدا کرده و با انجام واجبات و ترک گناهان برای مرگ آماده می‌شوند. روشن است که اگر یاد مرگ بهترین عبادت است و تکرار یاد مرگ در یک شبانه‌روز ثواب شهادت را دارد مربوط به گروه دوم است. از امیر مؤمنان(ع) سؤال شد که آمادگی برای مرگ یعنی چه؟ حضرت فرمود: «ادای واجبات، اجتناب از محرّمات و آراستگی به اخلاق نیک.»



مقدمه‌ای بر سیاست انسانی (۱)

عدنان حامدسلطانی
دانشجوی پزشکی

می‌کنی باید باشد و هرآنچه نباشد و راهکار نظری و عملی تو برای فردا.

دنیا را بین... دنیا با هوشمندی تمام، ما را فریب داده است. آدمیان را بین... یا بنده ترقی شده‌اند و یا برده شهوت. این یکی را با هوس اعتباری واهی، به درگاه این و آن برده و آن یکی را به تمنای هوای حیوانی، به مسلخ تحقیر کشانده... و مسلخ را با آنکه با مذبج مترادف می‌گیرند، اسم مکان است از مصدر سلخ؛ می‌کشد و برهنه می‌کند! و به راستی این است هویت حقیقی تمدن که همه چیز را در «ظهور» می‌بیند.

یا مگر روشنفکرترهایشان چه کرده‌اند؟ آن‌هایی که قرار بود فردا را بسازند، چه شده‌اند؟ یکی به لائسیسمه ماتریالیستی دخیل بسته و دیگری به سکولاریسم اومانستی پناه برده و به راستی چه تفاوتی دارد این خاک و آن خاک تا معنا نباشد؟! آن خاک مادی گنگ و این خاک مادی هوشمند؛ آن خاک ماتریالیستی و این خاک اومانستی! مسیرشان اشتباه است و این اشتباه را در قرن‌ها اثبات کرده‌اند. انسان باید به دنبال راهکار ذاتی و فطری باشد. دنیا عصاره روحانی عالم را از پیکره این خلیفه سرگردان کشیده و به منجلاب بیگانگی ریخته و خلیفه وقتی خود را بیگانه یافته، هویت خود را در کجا که نجسته و چه‌ها که نکرده! از چاله به چاه افتاده و سرکنگین تقلایش، صفرا فزوده! و آری، این است رنج نسل‌های خسته بشری که هنوز از لابلای رگ و پی آدمی ضجه می‌زند. درد راجعه است؛ رجوعی به پهنای تاریخ.

باید کاری کرد.

بگوید و تعلیم دهد. دقیقاً در خلأ چنین حالتی است که آینده چهارساله کشور، به رأی و نظر مانکن‌های تبلیغاتی سینما و تلویزیون گره می‌خورد و قس علی هذا. وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و به طور کلی مشخصه‌های مختلف اجتماعی، وابسته به چیزی جز سطح فهم و انتخاب مردم جامعه نیست. بدیهی است مدیریت اشتباه و راهبردهای غلط، بازتابی از آرای جامعه است و خطای حکمرانی، روی دیگری از خطای مردمی است.

اما تنویر سیاسی و بحث نخبگانی در این حوزه حیاتی، مشکلات لایتناهی خود را دارد. سیاست داخلی هم که بدتر است! در سیاست خارجی، عملاً چارچوب‌های مشخصی وجود دارد که همه جبهه‌های سیاسی، کم‌وبیش خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. مثلاً هیچ‌کس از رژیم تروریستی آمریکا دفاع نمی‌کند و کسی برای انتقاد از آمریکای محترم مورد هجمه این و آن قرار نمی‌گیرد. در سیاست داخلی تا زبان به نقد و مطالبه باز کنید، به سیاست‌زدگی و کار جناحی متهم می‌شوید! خلأ قانونی داریم و بدتر از آن اینکه قانون برای ماست و تفسیرش در دست دیگری است. همین است که یکی ضدانقلاب فاحش می‌شود، دیگری غیرفاحش و آن یکی نیمه‌فاحش! عملاً شاید همین نوشته کلی هم که می‌خوانید، ناقض قانون و در جهت تخریب وزارت فهمیه فلان باشد و مستوجب پیگرد قضایی!

اما چه بکنیم ای انسان؟ فردا را چگونه بسازیم؟ دنیا را بین... نقطه آغاز تحول بشری در کجاست؟ هرکجا که باشی در توست؛ باید وارد سیاست شوی! و سیاست یعنی هرآنچه فکر

غالباً مسائل بنیادی تأثیر بسزایی در چگونگی شکل‌گیری و بروز مسئله‌های جزئی پسین دارند. پیش از آنکه به طریق مألوف نشریات، با واردکردن مصداقی خارجی، قدم به عرصه بحث و تحلیل بگذاریم، اهمیت دارد که مقداری درباره نفس سیاست و جایگاه آن در زندگی خود سخن بگوییم؛ البته با چاشنی سیاست داخلی که تصمیم‌نشریه بر آن بوده است!

سوءتفاهات تمامی ندارند. بعد از هزاران سال بحث و گفت‌وگو درباره سیاست، هنوز هم سرنخ اختلافات بسیاری در مباحثات به «لفظ» برمی‌گردد. هنوز هم برداشت ما و شما از واژه سیاست متفاوت است. همین است که وقتی کسی سیاست و معلومات سیاسی را برای آحاد جامعه لازم می‌داند، دیگری با شگفتی تمام، اعتراض می‌کند و تا آن یکی سیاست را آفت دین و دنیا می‌نامد، این یکی حیرت می‌کند که فلانی کثیرالصلاح است و حالا ایشان و این حرف‌ها؟! بدیهی است که قصد ارائه تعریفی مستقل درباره سیاست را ندارم که نه در توان حقیر است و نه در چارچوب این نوشته موجز؛ لیکن در ادبیات انقلاب اسلامی، آنچه از سیاست گفته می‌شود، نه به معنای بازی‌های حزبی و جناحی و نه به معنای اشتغال تخصصی در حوزه سیاست است. مراد آن است که مردم‌سالاری دینی بر کرسی تصمیم‌بنشیند و مردم بدانند و بدانند که چه بکنند؛ پس فهم و بصیرت سیاسی اهمیت پیدا می‌کند.

با استناد به مقدمه مذکور، اهمیت پرداخت بیشتر رسانه‌ای و تحلیلی به حوزه‌های سیاسی نیز مشخص می‌شود. جامعه نخبگانی باید در صدر بنشیند و برای عموم ملت عزیز، سخن